

می‌شود که نهایتاً هلندی‌ها را به طور کامل بیرون می‌کند اما چون انگلیسی‌ها با کریم‌خان زند قرارداد امضا می‌کنند در این خطه ماندگار می‌شوند. پس از میرمعنا هم شیخ کنعانی را داریم که هم علیه دولت داخلی و هم علیه انگلیسی‌ها قیام می‌کند. این را باید بگویم که در خصوص هیچ یک از این موارد، چنان که باید، اسناد و مکتوبات تاریخی در دست نیست. آنچه در تاریخ بوشهر قابل بحث و استناد است دو قیام بزرگ است؛ اولین قیام مربوط است به سال ۱۸۵۷ که طی آن، انگلیسی‌ها به تلافی محاصره هرات توسط قوای ناصرالدین شاه، بوشهر و خارک را محاصره کرده و نهایتاً بوشهر را تسخیر کردند.

در این قیام گروه‌های مردمی بوشهر و روستاییان و به ویژه تنگستانی‌ها حضور دارند که در رأس آن‌ها خان منطقه که نماینده دولت هم محسوب می‌شود - «باقرخان تنگستانی» - نیز دیده می‌شود که در نهایت خودش و فرزندش به شهادت می‌رسند. دومین موضوع عمده و قابل بحث نیز ماجرای جنگ جهانی اول است که نماد آن در ایران شهید رئیس علی دلواری محسوب می‌شود.

از این دوره اسناد و تاریخ مکتوب، چندان که مورد نظر و قابل استناد باشد وجود دارد؟

به همان دلیلی که در آغاز اشاره کردیم، در این باره مکتوبات بیشتری در دست است. در حقیقت، هم در رژیم محمدرضا شاه به این مقوله با دید مثبت پرداخته شد و هم در نظام جمهوری اسلامی - و البته با دو گرایش و دلیل متفاوت.

محمدرضا شاه اگر چه پدرش به دست انگلیسی‌ها روی کار می‌آید اما به دست همان‌ها نیز به گونه‌ای خفت بار برکنار می‌شود، بنابراین محمدرضا شاه نیز به انگلیسی‌ها نگرش مثبتی نداشت. از سوی دیگر، چون در این دوره پای آمریکایی‌ها به دربار ایران باز شده بود آن‌ها با ترویج روحیه ضد انگلیسی - که تاریخی بزرگ به همراه داشت - سعی می‌کردند جای خود را بازتر و منافع‌شان را گسترده‌تر کنند، بنابراین، از چنین اتفاقاتی حداکثر استفاده را می‌بردند.

از قرار، این هم یکی دیگر از وجوهی است که روی بحث تاریخ نگاری تأثیر گذار بوده!

دقیقاً!
آیا پس از پیروزی انقلاب توانسته‌ایم نگرش صحیحی به

اصولاً مورخان ما گزارشگران خواسته‌های قدرت بوده‌اند. حال این قدرت‌ها می‌توانستند پادشاهان باشند یا خان‌ها یا حتی سلطه‌گرها. متأسفانه هر کسی در رأس قدرت بود مورخین هم روایتگر اندیشه‌ها، خواسته‌ها و منافع او بودند.

بود مورخین هم روایتگر اندیشه‌ها، خواسته‌ها و منافع او بودند. به عنوان مثال وقتی به مورخان دوران مغول رجوع می‌کنیم می‌بینیم تاریخ در جهت مثبت جلوه دادن اعمال آن‌ها نگاشته شده است، اگر چه جسته گریخته آثاری هم پیدا می‌شود که تا حدودی به حقایق اشاره داشته‌اند. به طور کلی می‌توان گفت که بیشتر کمک به بیان واقعیت‌ها از جانب ادیبان ما بوده است، به عنوان مثال؛ در بررسی دوره خوارزمشاهی، ادیبان چهره واقعی این دوره را به ما معرفی می‌کنند. بنابراین، ما تاریخ نگار به مفهوم واقعی آن نداشته‌ایم - به استثنای بیهقی البته. البته این مهم تنها مختص ایران نبوده و در کشورهای دیگر هم دقیقاً این اتفاق تکرار می‌شود. اما بازگردیم به بوشهر و تاریخ و حوادث متعددی که در آن اتفاق می‌افتد. متأسفانه در خصوص بوشهر تاریخ مکتوب قابل استناد بسیار ناچیز است. البته از دوره مادها اشاراتی به دست آمده است که بسیار ناچیز و غیر قابل استناد است. در حقیقت تاریخ دوره جدید بوشهر از دوره نادرشاه آغاز می‌شود که تصمیم می‌گیرد در بوشهر قوایی به نام نیروی دریایی تأسیس کند. البته نام اولیه بوشهر «بندر نادری» بوده که به تدریج به بوشهر تغییر نام می‌دهد. این دوره دقیقاً موازی دوره انقلاب صنعتی در اروپا و تحولاتی است که در کشورهای غربی اتفاق می‌افتد؛ یعنی تبدیل سرمایه‌داری نوپای اروپایی به نوعی امپریالیسم با ساختارهای استعماری. حوادث و اتفاقات این منطقه هم به تبع پیدایش این ساختار نوین شکل می‌گیرد. وسوسه استعمار و تسخیر، به عبارتی از این اندیشه آغاز می‌شود. اولین قیام هم در دوران کریم خان زند توسط «میرمعنا بندری» علیه هلندی‌ها و انگلیسی‌ها انجام

در آثار شما که یک محقق تاریخ محسوب می‌شوید، اصولاً نگرشی منتقدانه و گرایش «نقد موضوع» به وضوح به چشم می‌خورد. برای این که خوانندگان ما با نگرش شما و دلیل استفاده از چنین گرایشی در قبال موضوعات تاریخی بیشتر آشنا شوند، پیش از پرداختن به موضوع اصلی از شما می‌خواهیم در این زمینه برای ما توضیح دهید.

من بیش از آن که موضوعی خاص را برای کار و تحقیق انتخاب کنم. آثار و مکتوبات تاریخی را بنا به نگرش منتقدانه برای به چالش و نقد کشیدن مورد تحقیق قرار می‌دهم. در حقیقت، زمانی که حس می‌کنم اثری یک سویه به موضوع پرداخته است - و احياناً - بنا به این اتفاق، متن مورد نظر دچار انحراف شده است، ضمن نقد اثر، سعی می‌کنم نگاهی چندبعدی را در کشف حقایق به کار بندم.

من نیز هم سو با زاویه دید شما، موضوع بحث را، بررسی و تحلیل نگارش تاریخ، به خصوص تاریخ برهه قیام رئیس علی دلواری قرار می‌دهم، اگر موافق باشید شروع می‌کنیم!
بسیار عالی!

از وقتی تهیه مطلب در خصوص حماسه قیام مردم جنوب و نقش رئیس علی دلواری را شروع کرده‌ام با یک موضوع بیش از هر چیز مواجه شدم و آن این که چون در سرزمین ما اصولاً تاریخ نزد شاهان بوده است و از منظر ایشان نگاشته می‌شده است، هر جا شاه حضور داشته، سند مکتوب هم در دست است و هر جا نبوده، صرفاً روایات سینه به سینه ناقل تاریخ بوده است. این روایت‌های سینه به سینه از یک سو مثبت است، چون سلیقه شاهانه در آن دخالت نکرده اما از سوی دیگر، کاملاً مستند تعبیر نمی‌شود، چون گرایش و احساسات راوی بعضاً تغییراتی در آن‌ها ایجاد کرده است. از نظر شما که یک محقق تاریخ هستید، چگونه می‌توان به حماسه قیام مردم جنوب و نقش رئیس علی دلواری پرداخت و به حقایق مسلم دست یافت؟

در رابطه با قسمت اول سؤالی که مطرح کردید، به تعبیری دیگر باید بگویم اصولاً مورخان ما گزارشگران خواسته‌های قدرت بوده‌اند. حال این قدرت‌ها می‌توانستند پادشاهان باشند یا خان‌ها یا حتی سلطه‌گرها. متأسفانه هر کسی در رأس قدرت

رئیس علی تنها نبود...

گفت و شنود شاهد یاران با خورشید فقیه روزنامه نگار و محقق تاریخ درباره جنبه‌های نگارش تاریخ حماسه جنوب و رئیس علی دلواری

درآمد

خورشید فقیه از محققان نام آشنای تاریخ خطه جنوب است و تألیفات و آثار متعددی در این خصوص از وی به چاپ رسیده است. او در رشته علوم اجتماعی تحصیل کرده است اما در معرفی خود صرفاً می‌گوید: «من یک روزنامه نگار هستم.»

فقیه در آثاری که در زمینه تاریخ و موضوعات تاریخی داشته اصولاً به عنوان یک منتقد دست به قلم می‌برد. او در نقد نگارش‌ها و حتی اسناد تاریخی چنان مهارت دارد که همین آثار وی قابل رجوع‌ترین آثار می‌سازد.

در گفت و گو با خورشید فقیه سعی کرده‌ایم به جنبه‌های نگارش تاریخ و به خصوص تاریخ حماسه جنوب و دلاوری‌های رئیس علی دلواری بپردازیم تا از منظری دیگر، واقعیت‌های این روایت تاریخی را کشف و به خوانندگان بزرگوار ارائه کنیم.



این اتفاقات و به طور خاص به حماسه رئیس علی دلواری داشته باشیم؟

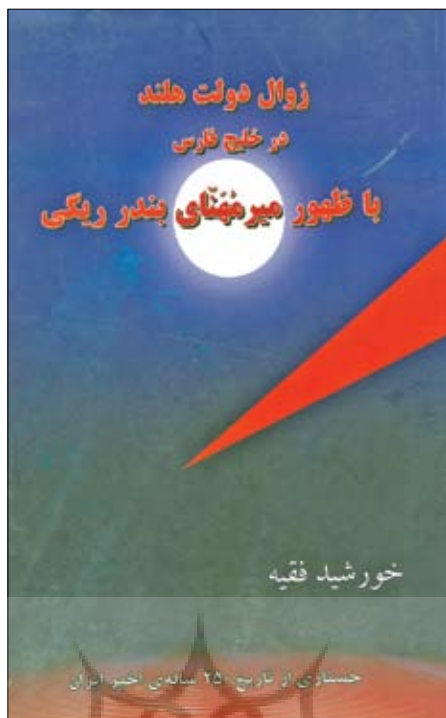
ببینید، پس از پیروزی انقلاب به جای روحیه تنفر از انگلیس، تفکر استعمارستیزی جایگزین شد. این تفکر می توانست و می تواند انگیزه های مناسب برای مطالعات تاریخی باشد، حال آن که متأسفانه با به کارگیری روش های ناصحیح، نتیجه معکوس به دست می آید. تفکر استعمارستیزی در نظام جمهوری اسلامی قاعدتاً حرکت و قیام رئیس علی دلواری را تأیید می کرد و پاس می داد اما نوع برخورد با این موضوع باعث شد نگاه جامع و بایسته ای در این خصوص به وجود نیاید. به عنوان مثال، در بررسی قیام جنوب عده ای روی موضوعات مذهبی انگشت گذاشتند و عده ای دیگر صرفاً روی مسائل ملی، عده ای حضور روحانیت را برجسته کردند و عده ای دیگر وجهی کاملاً متمایز با آن حضور را!

چه ایرادی به این موضوع وارد است؟ آیا این نگرش های محوری و گزینش شده نمی تواند ابعاد وسیع تری از این حماسه را برای ما بگشاید؟

ایراد در این است که هنوز روحیه، روحیه قهرمان پروری است، در حالی که بهترین روش پرداختن به چرایی ها است، یعنی پاسخ مستند به سؤالات براساس نگاه و نگرش چندوجهی. به عنوان مثال؛ در مکتوبات مختلف به نقش روحانیت در مبارزات جنوب پرداخته می شود یا به رابطه رئیس علی دلواری با روحانیون هم عصر خود، اما هیچ یک به این مهم نمی پردازند که چرا روحانیت در این قیام حضور پیدا کرد. مگر چه سودی حاصل می شود که در صدها کتاب چند نام ذکر شود و هیچ پرداخت تاریخی به این نام ها وجود نداشته باشد؟ تاریخ، نگارش خاص خود را طلب می کند. به سند، مدرک و استدلال نیاز دارد در غیر این صورت کار تاریخی صورت نگرفته است. به همین دلیل ما هنوز در عرصه قهرمان سازی باقی مانده ایم.

در علوم انسانی و جامعه شناسی موارد متعددی دیده می شود که حضور اسطوره ها را برای ملت ها لازم ارزیابی می کنند. آیا بیان شما مغایر با بحث اسطوره ها نیست؟

تعبیر شما من را ناخودآگاه به سال ۱۳۴۷ برده، به زمانی که هنوز دوره دبیرستان را می گذراندم. در آن زمان من کتاب «دلبران تنگستانی» را خوانده بودم. با توجه به شرایط و اوضاع اجتماعی آن زمان که دوران مبارزه علیه شاه بود، به تصور حضور یک قهرمان، شعر بلندبالایی به زبان محلی درباره رئیس علی و قیامش نوشتم. این شعر خیلی زود دست به دست شد و بعضاً در جاهایی هم به چاپ رسید. بعدها که سن و سال مان بالاتر رفت با این واقعیت مواجه شدم که ما هیچ نیازی به اسطوره سازی و قهرمان پروری به این شیوه نداریم. اولاً به لحاظ ادبی اسطوره های متعددی داریم، از شاهنامه و رستم گرفته تا دیگر آثار. به لحاظ تاریخی نیز اسطوره کم نداریم، از ابومسلم خراسانی و مبارزاتش با بیگانه تا بابک خرمدین و افشین و مازیار، همه از اسطوره های تاریخی ما هستند. به لحاظ مذهبی هم بزرگمردی چون امام حسین (ع) را داریم که چنان اسطوره عظیمی است که حتی کسی چون خسرو گل سرخی با اندیشه مارکسیستی او را الگوی خود قرار می دهد. بنابراین ما به چیزی فراتر از اسطوره و اسطوره سازی نیاز داریم. نیز باید توجه داشت که اسطوره سازی و قهرمان پروری به خود بزرگان و کار آن ها نیز لطمه وارد می کند. ملت باید به تمامی قهرمان و اسطوره باشند. به یاد داشته باشیم که این ملت در طول ۸ سال دفاع مقدس شگفتی ها آفرید. چنین ملتی حقیقتاً به قهرمان پروری چه نیازی دارد؟ متأسفانه گاه حتی نگاه ما به تک تک شهدای مان هم چنان که باید نیست. ما به نسبت این مردم و سطح فکری آن ها نیز خیلی عقب تر و کوچک تر عمل می کنیم. نکته دیگر این است که الگو سازی اصولاً حساسیت ایجاد می کند و آسیب پذیری ما را بالا می برد. این را هم باید



در نظر داشت که ترویج فرهنگ و اندیشه قهرمانانه چنین ضعف هایی ندارد. بنابراین وقتی تفکر، تفکر صحیح باشد نه تنها اسطوره سازی و قهرمان پروری با تمام ضعف هایش و با تمام ناکارآمدی هایش ضرورتی نمی یابد، که حتی کسانی چون رئیس علی دلواری و جنبش جنوب نیز با مفهوم و تعبیر صحیح تری مطرح می شوند.

اجازه بدهید نه در مقابل که در کنار نظرات و توضیحاتی که ارائه کردید نکته ای را مورد بازخوانی قرار دهیم. ایجاد شور و انگیزه آیا نمی تواند ما را یا مخاطب ما را به سمت تمرکز بیشتر گرایش دهد؟ به عنوان مثال کتاب مورد نقد شما «دلبران تنگستانی» باعث می شود یک شناخت کلی و

رئیس علی دلواری و دیگرانی که به نوعی جنبش مقاومت مردم جنوب در جنگ جهانی اول را رهبری می کردند و به اتفاق مردم در مقابل با اشغالگران سهم داشتند در باور من انسان ها بسیار بزرگ و قابل احترامی هستند و ای کاش تک تک ما، یک رئیس علی دلواری بودیم.

به نوعی دلبستگی نسبت به شخصیت رئیس علی به وجود بیاید و انگیزه ای برای پیگیری حماسه مردم جنوب و آشنایی بیشتر با آن شود!

بله. می توان به عنوان عامل ایجاد انگیزه به آن نگاه کرد. با این اوصاف، شما معتقدید که تحلیل ها و پرداخت های پس از آن، چنان که باید نبوده! درست است؟

ببینید، اصولاً تبلیغات وقتی از حد متعارف فراتر می رود تبدیل به چیزی ضد خودش می شود. رئیس علی حداقل برای مردم این منطقه - مردم بوشهر - آشنا و شناخته شده است. او یک خان بوده؛ با تمام ویژگی های یک خان نسبت به رعیت! اما ایشان رئیس بوده و این به لحاظ سلسله مراتب منطقه شما، با خان تفاوت دارد!

فاصله چندانی بین رئیس و خان نبوده یا حداقل به لحاظ

عملکرد فاصله چندانی نداشته اند. بحث من این است که رئیس علی را آن گونه که بوده است تصویر نکرده اند بلکه در جهت عکس، سعی کرده اند از او یک بت منزه و یک فرد قدیس بسازند.

اگر آن گونه که مورد نظر شما است به این شخصیت اشاره می شد چه اتفاقی می افتاد؟

در این صورت مردم به عنوان یک فرد عادی و نه اسطوره به او نگاه می کردند و تبعاً و جوه منفی وی تحت تأثیر وجوه مثبت او قرار گرفته و نگرش ها دچار تضاد و تناقض نمی شد. دستگاه های تبلیغاتی و رسانه ای ما متأسفانه جنبه ای به شخصیت رئیس علی داده اند که چنان که باید منطبق با واقعیت های تاریخی ما نیست و حتی به جنبش جنوب هم لطمه وارد کرده است. در حقیقت جنبش جنوب یک رهبر واحد نداشته. مثلاً شیخ حسین چاه کوتاهی در چاه کوتاه به همراه تفنگدارانش قیام می کند و در یک محاصره، هم خود و هم فرزندش شهید می شوند. هر منطقه ای تفنگچی های خود را داشته و مبارزاتی صورت می گرفته که البته بنا به حضور برخی از روحانیون و برخی از تجار، به خصوص تجار بوشهر، یک وحدت عملی پدید می آید.

پس حضور روحانیت موجب وحدت بین مبارزان در قیام جنوب می شود.

بله و به عقیده شما، این نگاه اغراق شده، حتی به روایت این حضور هم لطمه زده است؟! دقیقاً! این اغراق ها باعث شده است که ما، هم کسان دیگری را که در این حماسه حضور داشته اند نادیده بگیریم و هم زمینه ای برای اختلاف ها در منطقه ایجاد کنیم، تا جایی که نسبت به شهادت ایشان گاه روایت های نامربوط بشنوم. و نهایتاً این که تمام و کمال حقیقت را نگوئیم و در روایت صحیح تاریخ دست ببریم.

در مجموع گفت و گوهای انجام شده سعی کرده ام سؤال ویژه ای را مطرح کنم که چون این گفت و گو از جنبه های منتقدانه شما برخوردار بود طرح آن را ضروری تشخیص می دهم و آن این که دور از همه آن چه مورد تحلیل قرار دادیم، تعریف شخصیتی و درونی شما از رئیس علی دلواری و حماسه او چیست؟

رئیس علی دلواری و دیگرانی که به نوعی نهضت مقاومت مردم جنوب در جنگ جهانی اول را رهبری می کردند و به اتفاق مردم در مقابل با اشغالگران سهم داشتند در باور من انسان ها بسیار بزرگ و قابل احترامی هستند و ای کاش تک تک ما، یک رئیس علی دلواری بودیم. لازم می دانم این توضیح را هم برای خوانندگان شما اضافه کنم که آن چه در این گفت و گو مطرح شد به هیچ وجه به معنی انکار ارزش مبارزاتی، ملی و حتی مذهبی رئیس علی و دیگران نبوده است. آن ها کسانی بودند که با اعتقاد و باور بزرگ خود در مقابل قدرت های استعماری ایستادند و حتی جان خود را هم فدا کردند. کسانی بودند که در عصر رواج خیانت و خودفروشی - در حالی که می توانستند در کنار انگلیسی ها قرار گیرند و در منافع آن ها سهیم شوند - با روحیه آزادمشانه خود از وطن شان دفاع کردند و از جان شان هم گذشتند. نکته جالبی است که تجار منطقه اصولاً با انگلیسی ها مرادوات بسیار نزدیک و تنگاتنگی داشتند اما وقتی پای مبارزه با استعمار این سطره گران پیش آمد حتی روحیه تجاری خود را رها کرده و آزاده و شجاعانه روبروی آن ها قرار گرفتند.

بنده برای رئیس علی دلواری و همراهانش کمال احترام را قائل هستم و آرزو دارم روزی بتوانم و این فرصت فراهم شود تا قیام ایشان را از جوهی گسترده تر و همه جانبه تحلیل و نگارش کنم. ■